



ISSN:2588-7033



Analyzing Factors Effective in the Second Simko Revolt (September-October 1926)

Sirwan khosrozadeh^{a*}

^a PhD in the history of Islamic Iran, Independent researcher, Tehran, Iran

KEYWORDS

Simko,
Omar Khan,
Amir Tahmasebi,
Amir Ahmadi,
the 1926 agreement

Received: 18 June 2022;
Accepted: 20 February 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.3.3.9

ABSTRACT

Ismail Agha Shikak, known as Simko, who had entered into conflicts with the central government since the years of the constitutional revolution, finally failed in the summer of 1922 and fled across the border, but after his repeated requests, the Iranian government finally pardoned him and allowed him to return. Shortly after returning to Chehriq, Ismail Agha tried to expand his power again and started another rebellion in 1926, but this time he was also defeated by the government forces and found no other option but to flee to the other side of the borders. Based on the available documents and sources, and using a descriptive-analytical method, the present research tries to answer the question of why Simko rebelled again despite being forgiven by the Iranian government. The findings of the research show that he rebelled under the influence of some internal and external factors, such as the competition with his long-time rival Omar Khan Shikak, the actions of General Amir Ahmadi, his treatment by government officials, Turkey's interventions, as well as his concern about Treaty of Friendship of 1926 between Iran and Turkey.

* Corresponding author.

E-mail address: kiaksar612@yahoo.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





واکاوی عوامل موثر در شورش دوم سمکو (مهر ۱۳۰۵)

سیروان خسروزاده^{الف*}

دکترای تاریخ ایران اسلامی، پژوهشگر مستقل، تهران، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
اسماعیل آقا شکاک معروف به سمکو که از سال‌های انقلاب مشروطه وارد کشمکش‌هایی با حکومت مرکزی شده بود، سرانجام در تابستان ۱۳۰۱ ه.ش شکست خورد و به آن سوی مرزها گریخت اما در پی درخواست‌های مکررش بالاخره حکومت ایران وی را مورد عفو قرار داد و اجازه بازگشت داد. اسماعیل آقا کمی پس از بازگشت به چهریق دوباره درصدد گسترش قدرت خود برآمد و مهر در سال ۱۳۰۵ دست به شورش زد اما این بار هم از قوای دولتی شکست خورد و چاره‌ای جز فرار به آن طرف مرزها ندید. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و منابع موجود و به روش توصیفی - تحلیلی در تلاش است به این پرسش پاسخ دهد که چرا سمکو به‌رغم بخشیده شدن از سوی حکومت ایران دوباره دست به شورش زد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند وی تحت تأثیر برخی عوامل داخلی و خارجی همچون رقابت با رقیب دیرینه‌اش عمرخان شکاک، اقدامات سرتیپ امیر احمدی، برخورد مأموران دولت، مداخلات ترکیه و همچنین نگرانی از قرارداد دوستی ۱۳۰۵ ایران و ترکیه دست به شورش زد.	مجزا، سمکو، عمرخان، امیرطهماسبی، امیراحمدی، قرارداد ۱۳۰۵
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

مقدمه

اسماعیل آقا شکاک معروف به سمکو به دنبال کشته شدن برادرش جعفر آقا توسط نظام السلطنه، حاکم تبریز، در سال ۱۲۸۴ ه.ش در رأس بخشی از طایفه شکاک دست به قدرت‌طلبی زد. اقدامات او در ابتدا حول همکاری با عمال دولتی علیه مشروطه خواهان بود اما در سال‌های آتی و به‌ویژه پس از خاتمه جنگ جهانی اول در اندیشه ایجاد ساختاری سیاسی به رهبری خود برآمد؛ و از این رو، تقابلاتی جدی میان وی و قوای دولتی بروز کرد. در نتیجه تا مهر ۱۳۰۰ ه.ش توانست از چهریق تا مهاباد را تحت تسلط خود درآورد و پس از آن هم به پیشرفت‌های خود ادامه دهد. سردار سپه به علت درگیر بودن در جنگ با جنگلی‌ها مجال تمرکز بر آذربایجان و تقابل با سمکو را نداشت؛ بنابراین در نتیجه جنگ‌هایی که میان سمکو با قوای قزاق و ژاندارم روی داد غالباً قوای مرکزی دچار شکست شده و متحمل تلفاتی جدی می‌شدند (خسروزاده، ۱۳۹۹: ۷۳-۵۵). به دنبال خاتمه شورش جنگل بالاخره سردار سپه ضمن هماهنگی با دولت ترکیه، یک نیروی مجهز را سازماندهی کرد و آن را تحت فرماندهی امان‌الله جهانبانی روانه سرکوب سمکو کرد. در نتیجه این جنگ که نخستین تجربه قشون متحدالشکل در مرداد ۱۳۰۱ ه.ش و در محلی بنام شکر یازی بود، قوای سمکو به‌رغم پیکاری شدید شکست خوردند و خود نیز به‌ناچار به ترکیه گریخت. بدین ترتیب شورش سمکو که برای سالیانی قوای دولتی را به چالش کشیده بود، خاتمه یافت. سمکو پس از این شکست همواره خواستار بخشیده شدن از سوی دولت بود و در نتیجه این تلاش‌ها و توجهی که عبدالله خان امیرطهماسبی فرمانده لشکر شمال غرب به وی نمود، بالاخره در سال ۱۳۰۴ ه.ش

* نویسنده مسئول

بخشیده شد و به چهریق بازگشت. اما در سال ۱۳۰۵ ه.ش در حرکتی نه چندان غیرمنتظره دست به شورش زد و از آنجا که مجدداً شکست خورد دوباره ناچار به فرار به آن سوی مرزها شد. این بار تلاش هایش برای بخشیده شدن به جایی نرسید تا آنکه در سال ۱۳۰۹ ه.ش مقامات قشون با هماهنگی رضاشاه وی را در اشنویه به قتل رساندند. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد داخلی و خارجی و همچنین منابع موثق، به روش توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا اسماعیل آقا به دنبال بخشیده شدن از سوی دولت ایران دوباره دست به شورش زد؛ به عبارت دیگر، چه عواملی در این شورش دخیل بودند؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با سمکو و شورش وی تحقیقات متعددی صورت گرفته است. اما بیشتر آنها به سادگی از کنار مسأله شورش دوم سمکو در سال ۱۳۰۵ ه.ش گذشته‌اند؛ برای نمونه، احمد چوپانی در کتاب *اسماعیل آقا سمکو به شورش دوم سمکو* نپرداخته است.^۱ محمد رسول هاوار در کتاب *سمکو و جنبش ملی* کرد نیز اشاره خاصی به این موضوع نداشته است.^۲ نگارنده در رساله دکتری خود با عنوان «نقش اسماعیل آقا سمکو در تحولات شمال غرب کشور در سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۰۹ ه.ش» اگرچه به این موضوع به طور کامل پرداخته است، استخراج مطالب آن در مقاله حاضر با تغییرات زیادی همراه شده است. در این میان برافروخت در پژوهش مستند خود^۳ که مبتنی بر اسناد منتشر نشده وزارت خارجه و دیگر منابع معتبر است، در مبحثی تحت عنوان «بازگشت سمکو به ایران و یک تلاش نافرجام» به درستی قضیه را واکاوی می‌کند؛ اما نقش مقوله مهمی چون قرارداد ۱۳۰۵ ه.ش ایران و ترکیه و همچنین تحریکات ترک‌ها را در این تلاش نافرجام نادیده می‌گیرد. اهمیت و ضرورت تحقیق در این واقعیت است که برخلاف شورش اولیه سمکو، آنگونه که لازم و ضروریست به شورش دوم وی در سال ۱۳۰۵ ه.ش پرداخته نشده است.

بازگشت به ایران

اسماعیل آقا پس از شکست در جنگ شکاریازی (۱۳۰۱ ه.ش) و فرار به آن سوی مرزها، ماجراهای زیادی را از سر گذراند و پس از ناکامی از حمایت شوروی و انگلیس تصمیم گرفت به ایران بازگردد. او به دنبال تلاش و کوشش‌های فراوان بالاخره موفق شد موافقت دولت را با بازگشت خویش به چهریق به دست آورد. این موافقت به دنبال نامه‌نگاری‌های او با عبدالله‌خان امیرطهماسبی، امیرلشکر شمال‌غرب، حاصل شد. سمکو در یکی از نامه‌هایش ضمن ادعای آمادگی برای اثبات بی‌گناهی خود نوشت:

«چرا به عمرخان اقتدار دادید و به او و افرادش مساعدت می‌نمایید درحالی‌که نامبرده وقتی نزد من بود اقدامات زیادی انجام داد و اکنون دولت تنها من را تحت تعقیب قرار داده و درصدد نابودیم است؟ هم اکنون من خواهان بازگشت به میهن و چهریق هستم که محل آبا و اجدادیم است و می‌خواهم به کشاورزی و زراعت بپردازم و آنجا به شاه و میهن خدمت کنم. تقاضا دارم در این روزهای تیره و تاری که در آن گرفتار آمده‌ام با درخواستم موافقت نمایید. به قرآن سوگند می‌خورم وفاداری خود را به اثبات برسانم و پسر مرا همراه با ۲۰۰ عضو طایفه‌ام به عنوان گروگان نزد شما نگه دارم و تنها از شما می‌خواهم اجازه دهید به چهریق بازگردم. رهبری طوایف خودم را به من برگردانید تا به وطن خدمت کنم و به فرمان شاه ریاست طایفه خود را به دست آورم. سپس مانند دیگر رؤسای

^۱ چوپانی، احمد (۱۳۹۴) *اسماعیل آقا سمکو*، تهران، نشر آنا

^۲ هاوار، محمد رسول (۲۰۰۵)، *سمکو و بزووتنه وهی نه‌ته‌وایه‌تی کورد*، حکومتی ههریمی کوردستان، سلیمانی، وه‌زاره‌تی رؤشنیری

^۳ برافروخت، رزگار (۱۳۹۸) *حرکت سمکو در کشاکش ناسیونالیسم و عشیره‌گرایی*، تهران، نشر تاریخ ایران

طویف یا عمرخان، من هم درخواست تأمین و امنیت جانی ام را دارم، چنانچه خلاف تعهد عمل کردم دولت می تواند برادر و پسر و دیگر گروگان ها را بکشد. بعد از خداوند امیدم به شما، فرمانده قشون آذربایجان، می باشد.» (هورامی: ۲۰۰۶، ۲۵۰)

از محتوای این بخش از نامه می توان دریافت اولاً او خواهان ریاست بر طایفه شکاک و خلع عمرخان شکاک از این منصب بوده؛ و ثانیاً از تسامح دولت با وی شکایت داشته است. او در نامه دیگری به امیرطهماسبی می نویسد:

«... من و همراهانم ایرانی هستیم و نژاد ما هم ایرانی است. اما به خاطر حقوق بگیران و مسئولین خانی که برای همگان شناخته شده هستند ناچار به ترک وطن و سکونت در کشوری بیگانه شدیم. می خواهم ثابت کنم من هرگز قصد خیانت نداشته ام و همواره به استقلال و سربلندی میهنم اندیشیده ام» (همان: ۲۸۶).

امیرطهماسبی با تکیه بر این اظهارات به سمکو اطمینان کرد و تلاش کرد سردار سپه را متقاعد به عفو او نماید؛ آنچنان که در بخشی از تلگرافی به او در خصوص سمکو نوشت: «او اظهار ندامت و انفعال کرده و در آینده یکی از صدیق ترین خدمتگذاران دولت خواهد بود» و در پایان تلگراف افزوده بود: «امیدوارم افتخار این عفو و بخشش به کردهای شکاک و لشکر شمال غرب اعطا گردد» (برافروخت، ۱۳۹۸: ۴۲).

این نامه نگاری ها به نتیجه رسید و سمکو پس از سال ها سرگردانی بالاخره توانست در اواسط اردیبهشت ۱۳۰۴ ه.ش دوباره به ایران بازگردد و پس از ملاقات با عبدالله خان امیر طهماسبی امیر لشکر شمال غرب در کهنه شهر، به اتفاق ۲۰۰ تن از اعضای خانواده و همراهانش در صومای برادوست مستقر گردد؛ و در اواخر خرداد همین سال در خلال سفر رضاخان سردار سپه به آذربایجان به استقبال او رود (خواججه نوری، ۱۳۵۶: ۱۴۱-۱۴۵). در واقع رضاخان احتمالاً با این پندار که ماندن سمکو در داخل کشور بهتر از این است که در آن سوی مرز باشد او را بخشیده بود (مک داوول: ۱۳۸۳: ۳۸۱). در این میان باید متذکر شد در برابر وعده هایی که سمکو به امیر طهماسبی داده بود، وی نیز وعده هایی به سمکو داده بود که از جمله آنان پرداخت ماهانه مقادیری پول نقد و برخی اجناس (احتمالاً گندم و جو و ...) بود. (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۳۲).

سمکو به خوبی متوجه سختی و مشقت هایی بود که طی مدت آوارگی متحمل شده بود. او طبیعتاً به خوبی می دانست در صورت برپایی شورش و شکست مجدد از قوای دولتی و آواره شدن دوباره، چه محنت ها و رنج هایی در پیش دارد؛ و محال خواهد بود دولت ایران دوباره او را ببخشد. با این اوصاف باید پرسید چرا مجدداً دست به شورش زد؟

عوامل داخلی

مهمترین عوامل داخلی مؤثر بر شورش سمکو عبارتند از: عمرخان شکاک و نقش و عملکرد امیر احمدی.

الف) کشمکش با عمرخان شکاک

از جمله زمینه های شورش مجدد سمکو کشمکش او با عمرخان، رقیب دیرینه اش، و حمایتی بود که قوای دولتی از وی می کردند. سمکو پس از سال ها آوارگی درحالی به چهریق باز می گشت که مقامات دولتی در غیاب او، عمرخان شکاک - که همواره در آرزوی ریاست بر طایفه شکاک بود - را همچون رئیس شکاک ها قلمداد می کردند (Burrell, 1997: 456/7) بنابراین بروز اختلاف بر سر مسأله ریاست شکاک ها میان آن دو اجتناب ناپذیر بود. اسماعیل آقا که می دید عمرخان به هیچ عنوان حاضر به اطاعت از وی نیست ترتیبی داد که وی به تبریز احضار و زندانی گردد (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱). در این میان تا وقتی که امیرطهماسبی در آذربایجان بود، سمکو محتاطانه رفتار می کرد و در نتیجه، امیرطهماسبی نیز همچنان در برابر عمرخان از او

حمایت می‌کرد. اعتماد امیرطهماسبی به سمکو تا آنجا بود که آنچنان که مشاهده خواهد شد حتی بعد از فراخوانده شدن به تهران و برعهده گرفتن مقام وزارت جنگ، همچنان حمایت خود از او را ادامه داد. در نتیجه این حمایت، سمکو موقعیتی برتر از عمرخان به دست آورده بود.

گذشت ایام نشان داد سمکو برخلاف آنچه در نامه‌نگاری‌اش با امیر طهماسبی بیان داشته بود، همچنان راه سابق را دنبال می‌کرد. او تلاش داشت رؤسای گُرد را به سمت خود جلب نماید و در این راستا به آنان توصیه می‌کرد که با همدیگر متحد و ثابت قدم باشند و به همین منظور با قید قسم و مهر کردن قرآن، آنان را با خود همراه نمود (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱۹). در بهار ۱۳۰۴ کمی بعد از بازگشت رضاخان از دیدارش از آذربایجان، امیرطهماسبی به تهران فراخوانده شد و محمد حسین آیرم به جای او به فرماندهی لشکر شمال غرب منصوب شد. او کمی پس از ورود، عمرخان را از زندان آزاد ساخت. عمرخان بعد از آزادی از زندان به ناچار با سمکو از در مصالحه درآمد و همچون گذشته به ظاهر، با او متحد شد. (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱۹). اما آنچنان که مشاهده خواهد شد همراهی آن دو زیاد پایدار نماند.

در این میان سمکو به متحد کردن کردها با همدیگر مشغول بود و به آنان اعلام می‌کرد چنانچه با هم متحد نشویم از هستی ساقط خواهیم شد. وی همچنین به آنان اعلام می‌کرد حتی المقدور از مراجعه به مقامات دولتی ناحیه خودداری کنند و برای رتق و فتق امور به او مراجعه کنند. (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۳۱). سمکو هزار نفر نیرو سازماندهی کرده بود و برای تأمین هزینه‌های آنان علاوه بر تحت فشار گذاشتن مقامات دولتی برای عملی ساختن مواعید امیرطهماسبی، رعایا را نیز تحت فشار گذاشت؛ زیرا هزینه نگهداری کردهای مخالف دولت ترکیه که به او پناه آورده بودند، بالا بود (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱۹). این کردها در نتیجه کشمکش‌های شدید با حکومت ترکیه از آن کشور گریخته و به سمکو پناه آورده بودند.

سمکو که در صدد جمع‌آوری قوای بیشتر حول خود بود به عایدات مالی بیشتری نیاز داشت و بنابراین روز به روز تقاضاهای بیشتری مطرح می‌کرد. لذا شکوه داشت که مواعید امیرطهماسبی تحقق نیافته و املاک او جزو خالص جات دولتی مصادره شده است و باید مسترد گردد. بنا به ادعای کارگزار ارومیه دولت برای جلب رضایت خاطر او مدارا کرد و بخشی از درآمد این املاک را به او اختصاص داد؛ اما سمکو همچنان تقاضاهای جدید مطرح می‌کرد، به طوری که کارگزار ارومیه این رویه او را نتیجه پشت گرمی‌اش به دول خارجی دانست (استادوخ، ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۸). در نتیجه اقدامات سمکو، مقامات نظامی در آذربایجان به شدت معتقد به ضرورت مقابله با وی بودند.

از طرف دیگر، گذشت زمان اختلافات میان عمرخان و سمکو را تشدید بخشیده بود، به طوری که کار بدانجا رسید که در اوایل دی ماه ۱۳۰۴ عمرخان با سازماندهی نیروهایش آماده حمله به سمکو شده بود. مقامات نظامی ناحیه مصلحت را در آن دانستند که چنانچه موفق به برقراری صلح میان آن دو نشوند، گزینه حمایت از عمرخان را مد نظر قرار دهند تا با جذب بخشی از نیروهای سمکو، اقتدار او را تضعیف کند (Burrell, 1997: 347/7). در این میان عده‌ای از سواران سمکو که شاهد حمایت‌های مقامات دولتی ناحیه از عمرخان بودند از همراهی با او خودداری کرده، و به عمرخان پیوستند. عمرخان مال و مواشی خود را از مجاورت املاک اسماعیل آقا حرکت داد و در دهات انزل جای داد تا در صورت جنگ با سمکو، دارایی‌هایش از بین نرود. سمکو که خود را رئیس شکاک‌ها می‌دانست از این جسارت فوق‌العاده عمرخان برآشفته. اما در همین هنگام از تهران دستور رسید که عمرخان باید به تبریز برود. عمرخان که خاطره خوبی از زندانی شدن در تبریز نداشت از پذیرش این فرمان خودداری کرد و بنابراین فرمانده قوای

نظامی ارومیه عده‌ای از نظامیان را به سوی او روانه کرد تا اگر همچنان از رفتن به تبریز خودداری کرد، وی را وادار به عزیمت نمایند. عمرخان با مشاهده این اوضاع به سمکو پناه برد اما تلاش‌های ظاهری سمکو برای جلوگیری از انتقال او به تبریز بی‌نتیجه ماند. (استادوخ، ۱۳۰۴، کارت‌ن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۵). طبق گزارش‌های انگلیسی عمرخان به طایفه هرکی پناه برده بود و آنان به شرط بخشیده شدن، او را تحویل سمکو دادند اما سمکو او را به مقامات دولتی تحویل داد و در تبریز زندانی شد (Burrell, 1997: 456/7). ناگفته پیداست صدور فرمان دستگیری عمرخان از تهران، از سوی امیرطهماسبی، و بنا به تقاضای سمکو بوده است. واقعیت آن بود که برخلاف امیر طهماسبی که از خرداد ۱۳۰۴ به تهران منتقل، و سپس وزیر جنگ شده بود و همچنان از سمکو حمایت می‌کرد، مقامات دولتی ناحیه نظر خوبی نسبت به سمکو نداشتند؛ به طوری که کارگزاری ارومیه در گزارشی به وزارت خارجه در ۱۵ دی ماه ۱۳۰۴ ه.ش دستگیری و حبس عمرخان را نتیجه شرارت سمکو دانسته و از تدابیری جهت کاستن از نفوذ مادی و معنوی وی در ناحیه سخن رانده بود (استادوخ، ۱۳۰۴، کارت‌ن ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱).

زندانی شدن عمرخان بر سران گرد تأثیر زیادی گذاشت! آنان با مشاهده موقعیت سمکو و نفوذ وی قدرت مخالفت با او در خود نیافتند و اوامر او را به‌طور کامل انجام می‌دادند؛ مهمتر این که بدون هماهنگی با وی اوامر دولت را هم انجام نمی‌دادند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۰۵، ک ۴۷، پ ۳، سند ۲۶) به زودی اسماعیل آقا قدرت خود را از اطراف ارومیه و سلماس بسط داد و با این استدلال که از طرف حکومت ایران مأمور حراست از سرحدات است، انجام وظیفه مأموران کشوری و لشکری دولت را با مشکل مواجه کرد؛ و حتی به آنان تکلیف می‌کرد از منطقه خارج شوند. بنابراین دیری نپایید که کلیه مناطق مزبور تحت قدرت مطلق وی درآمد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۰۵، ک ۴۷، پ ۳، سند ۲۶).

بخش قابل توجهی از جسارت سمکو در بی‌اعتنایی‌هایش به حکومت از این واقعیت ریشه می‌گرفت که وی متوجه نابسامانی وضعیت قشون ایران بود. رئیس ستاد ارتش اعتراف کرده بود که دولت در موقعیتی نیست که با اقدامات سمکو مقابله کند چون سربازان کافی برای مقابله با او نداشتند. این در حالی بود که عبدالله‌خان امیرطهماسبی، وزیر جنگ، هنوز هم عقیده داشت که: «اسماعیل آقا اگر کنترل شود، شهروند وفادار و مفیدی برای حکومت ایران خواهد شد». اما رئیس ستاد کل معتقد بود به‌جز خود وزیر جنگ کسی از توانایی تضمین این امر برخوردار نیست. (Burrell, 1997: 465/7).

ب) نقش امیر احمدی

در نتیجه شورش پادگان سلماس در دوم تیر ۱۳۰۵ ه.ش، رضاشاه آیرم را به تهران احضار کرد و امیر احمدی را به‌جای او به فرماندهی لشکر شمال‌غرب برگزید. او منتقد جدی رویکرد سابق امیرطهماسبی نسبت به سمکو بود. به اعتقاد وی، سمکو امیرطهماسبی را بازی داده بود (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۳۰-۱۳۱). امیر احمدی خیلی زود متوجه شد تنها راه شکست سمکو حمایت از عمرخان است، آنچنان که می‌نویسد: «من از گفته‌های عمرخان به این نتیجه رسیدم برای سرکوبی اسماعیل آقا سمیتقو، هیچ حربه و وسیله‌ای بهتر از این عمرخان شکاک نیست که از فلز خود اوست و درعین حال با من به مناسبت جوانمردی که درباره‌اش کرده‌ام و او را نجات داده‌ام، پیمان گسل نخواهد بود و با سمکو که مقدمات زندانی شدن او را فراهم کرده و اختلافات خانوادگی دارند، دشمن سرسخت است» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۷۴). در اینجا امیر احمدی صراحتاً به آزاد کردن عمرخان از زندان و احساس دین او به خود اشاره کرده است و آن‌گونه که مشاهده خواهد شد، عمرخان لطف او را بی‌جواب نگذاشت. اسماعیل آقا به دنبال اطلاع از آزادی عمرخان، تهدید کرده بود تا وقتی به خانه او نیاید و معذرت خواهی نکند اجازه نخواهد داد در روستای خود

ساکن شود (استادوخ، ۱۳۰۵، کارت ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۷). اما ظاهراً امیراحمدی، عمرخان را از این کار بازداشته بود. نگرانی اصلی مقامات حول این واقعیت بود که عمرخان به دولت وفادار بود و در صورت تداوم حمایت وزیر جنگ از سمکو، او نیز چاره‌ای جز تسلیم شدن به سمکو و همراهی با نقشه‌های وی نداشت. در همین رابطه، برخی از مقامات از اعمال محدودیت بر سمکو جانبداری کردند.

اسماعیل‌آقا در واکنش به حمایت معنوی امیراحمدی از عمرخان، به جمع‌آوری قوا پرداخت تا به وی حمله کند. اما قوای دولتی، عمرخان را پشتیبانی کردند و او با قوای کافی آماده مقابله با اسماعیل‌آقا شد. اسماعیل‌آقا از مشاهده این وضع توان مقابله در خود ندید و آزرده خاطر گردید. بنابراین کتباً اطلاع داد که از تنبیه عمرخان منصرف شده است (استادوخ، ۱۳۰۵، کارت ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۷). وی همچنین کینه مقامات دولتی و عمرخان را به دل گرفت و چون می‌ترسید مقامات دولتی دیگر سران‌گرد را هم به حمایت از عمرخان جلب نمایند به جمع‌آوری و تجهیز نیروهایش ادامه داد. سمکو برای تطمیع سران کرد، روسای ایلات را نزد خود نگه‌داشت و ادعا کرد تحت حمایت‌های خارجی قرار دارد و در این رابطه تبلیغات کرد (استادوخ، ۱۳۰۵، کارت ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۸). شاید نخستین رویارویی جدید سمکو با قوای دولتی به دنبال دستگیری «گتاز شکاک»، اتفاق افتاد که از زیردستانش بود. میان نیروهای سمکو و قوای دولتی هنگام دستگیری وی برخوردی پیش آمد و تعدادی از کردها زخمی شدند و سمکو از روی قهر به ساری‌دش در مرز ترکیه رفت (Burrell, 1997: 474/7). آنگونه که مشاهده شد کشمکش و رقابت با عمرخان، و مشاهده حمایت‌های آیرم و امیراحمدی از وی زمینه‌های تقابل سمکو و قوای دولتی را تشدید بخشیده بود؛ اما همان‌طور که اشاره شد او توان مقابله با آنها را در خود نمی‌دید و لذا منتظر فرصت بود. از این منظر باید گفت سیاست‌های ترکیه عامل نهایی شورش سمکو بود.

عوامل خارجی

در شورش دوم سمکو نقش تنها عامل خارجی، یعنی ترکیه، بسیار موثر و تعیین‌کننده بود.

نقش ترکیه

از دورانی که اختلافات و تقابلات ایران و عثمانی شروع شد یکی از طرفندهای ترک‌ها برای پیشبرد سیاست‌های خود، تحریک کردهای ایران علیه دولت و سپس ترغیب کردهای خود به همکاری با کردهای ایران بود. اما پس از به قدرت رسیدن مصطفی کمال و سیاست‌های ناسیونالیستی جدید، کردهای آن کشور در وضعیت دشواری قرار گرفتند. در پی چنین شرایطی بود که مناطق کردنشین ترکیه صحنه شورش‌های مختلف شد؛ از جمله مهمترین آنها شورش سید رضا در سیمی و شیخ سعید پیران بود که موجودیت ترکیه را هدف قرار داده بود. در چنین شرایطی بزرگترین ترس ترک‌ها از این بود که حکومت ایران از وضعیت پیش آمده برای ضربه زدن به آن کشور بهره برداری نماید.

حکومت شوروی نیز همچون ترک‌ها در نگرانی به سر می‌برد و کلیه شورش‌های کردها را توطئه انگلیسی‌ها می‌دانست؛ و از آنجا که احساس می‌کرد ایران به توصیه انگلیسی‌ها از این شورش‌ها حمایت می‌کند، به وجوه مختلف نسبت به این امر هشدار می‌دادند؛ برای نمونه، روزنامه ایزوستیا در جریان شورش شیخ سعید نوشت:

«... مملکت ایران نمی‌تواند چیزی از این کشمکش به دست آورد؛ چه رکن واقعی آن همان امپریالیزم بریتانیا است که تجزیه-

طلبی اکراد را در ترکیه روی کار آورده و از این رو نه تنها برای کردستان ایران هم مخاطراتی ایجاد کرده که کردستان ایران مجدداً در جنبش تجزیه طلبی داخل شود، برای نقشه‌های انگلیس در قضیه موصل صورت جولانگاهی را به خود می‌گیرد» (بیات، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۸).

در این زمان ترک‌ها دو سیاست عمده را دنبال می‌کردند که نخست اطمینان یافتن از عدم حمایت ایران از شورشیان؛ و دوم ایجاد شورش میان کردهای ایران و ناچار ساختن ایران به همکاری علیه کردها بود. آنان از طریق پیگیری این دو سیاست امیدوار بودند اولاً موفق شوند همراهی دولت ایران را در سرکوب شورش کردها به دست بیاورند؛ ثانیاً دولت ایران را درگیر تقابلاتی جدید با سمکو بنمایند؛ و ثالثاً در نتیجه کمکی که به ایران در سرکوب شورش سمکو خواهند کرد؛ اختلافات دیرینه مرزی میان دو کشور را به نفع خود حل و فصل کنند. بنابراین در راستای تحقق این اهداف اولاً قرارداد دوستی ۱۳۰۵ ه.ش را با ایران منعقد کردند؛ و در همان حال به سمکو نزدیک شدند تا وی را به شورش وادارند تا حکومت ایران ناچار شود برای سرکوبی او با ترک‌ها وارد معامله شود.

قرارداد ودادیه و تأمینیه ۱۳۰۵ ه.ش

آنچنان که اشاره شد شورش کردها چنان دولت ترکیه را تحت فشار گذاشته بود که این کشور برای جلوگیری از حمایت ایران از کردها در صدد برآمد ایران را به عدم مداخله متعهد سازد؛ اقدامی که از طرف ایران استقبال شد. نتیجه این تدابیر و تلاش‌ها انعقاد قرارداد «ودادیه و تأمینیه» در اول اردیبهشت ۱۳۰۵ ه.ش / ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ م. بین دو کشور بود. در مقدمه این قرارداد آمده بود: «احتیاجات و وظایفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاد می‌نماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می‌باشند تحکیم رشته دوستی و برادری بین ایشان واجب است؛ لهذا مصمم شدند شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند...» (اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۱). کاملاً روشن بود که هدف ترک‌ها از انعقاد این عهدنامه به هیچ وجه تحکیم رشته دوستی و برادری نبود؛ بلکه هدف اغفال ایران و در همان حال تداوم توسعه طلبی‌های خودشان بود. به بیان دیگر، آنان انعقاد عهدنامه را صرفاً وسیله‌ای برای انجام مقاصد دیرینه خود قرار داده بودند؛ زیرا اولاً توافقات مرزی سابق با ایران را قبول نداشتند؛ ثانیاً همچنان بر بخشی از مناطق مجاور صومای برادوست، قازلی گول و قولاغ باشی در مرز ماکو ادعای ارضی داشتند (بیات، ۱۳۷۴: ۶۴). در هر حال سمکو از بهبود روابط ایران و ترکیه در نتیجه قرارداد فوق نگران شد (Burrell, 1997: 478/7). بازتاب این نگرانی را می‌توان در گزارش ۱۳۰۵/۲/۲۷ کارگزاری ارومیه به وزارت امور خارجه ملاحظه نمود: «اسماعیل آقا تصور نموده که بعد از این قرارداد، کردها به وسیله این دو دولت قلع و قمع می‌شوند و سیاست دولت ترکیه که قطع نسل ملت کرد است، پیشرفت خواهد کرد». نصرالله بهنام در پایان این گزارش پیش‌بینی کرد که اسماعیل آقا میان کردها تحریکاتی انجام خواهد داد (دهنوی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). نگرانی سمکو طبیعی بود. از نظر فروغی هدف اصلی ترکیه از انعقاد این عهدنامه آن بود که «به کمک ایران از شر اکراد خلاص شود»؛ زیرا به واسطه وجود گرد زحماتی که برای تشکیل ترکیه جدید کشیده‌اند، هدر می‌رود. زیرا گرد را نه می‌توان مثل ارمنی محو کنند و نه مثل یونانی کوچ دهند؛ کرد مسلمان است و آسیایی و با سایر اتباع ترک هم‌مذهب است و شمارشان فراوان است (بیات، ۱۳۷۴: ۸۵).

تحریک سمکو

ترک‌ها به‌رغم انعقاد قرارداد ۱۳۰۵ ه.ش برای تطمیع، به همکاری واداشتن و امتیاز گرفتن از ایران بهتر دیدند که خود ایران را نیز درگیر شورش کردها کنند. در واقع مناسبات مسالمت‌آمیز دولت ایران و کردها، برای آنان یک تهدید محسوب می‌شد. بنابراین تلاش

داشتند با تحریک کردها به ناآرامی، موجبات برخورد حکومت ایران با آنان را فراهم آوردند و میان کردها و دولت ایران شکاف ایجاد کنند. (استادوخ، ۱۳۰۴، کارت ۴۷، پرونده ۳۴، اسناد ۲۱ و ۲۲). کنسول‌های ترکیه در شهرهای آذربایجان از طرفی از آزادی داده شده توسط مقامات ایرانی به سمکو و نفوذی که او در مرزها به دست آورده اظهار نگرانی می‌کردند (Burrell, 1997: 496/7)؛ و از طرف دیگر در تلاش بودند سمکو را علیه حکومت به شورش وادارند. از این رو وقتی مشاهده کردند ایران هیچ برنامه‌ای برای برخورد با سمکو ندارد، برنامه تحریک و به شورش واداشتن وی را در پیش گرفتند. تصمیم ترک‌ها به نزدیک شدن به سمکو و حمایت از وی در حالی صورت می‌گرفت که به خاطر اقدام سمکو در پناه دادن به شماری از کردهای مخالف ترکیه، به او هشدار داده بودند که: «اگر از اشرار حمایت کند اسباب زحمت می‌گردد!» (دهنوی: ۱۳۸۷، ۱۴۵).

نصرالله بهنام کارگزار دولت در ارومیه در هشدار به وزارت خارجه، با اشاره به تحولات ترکیه و تقابل حکومت آن کشور با کردها، خاطر نشان ساخت حکومت ترکیه که به خوبی شاهد از دست رفتن موقعیت خود میان کردهاست از گرایش و تمایل کردها به ایران دچار هراس شده است؛ و در تلاش است به هر ترتیب که شده حکومت ایران را به دشمنی با کردها وادارد؛ تا از این طریق کردها از ایران نیز رویگردان شوند و خطر نزدیکی کردها به ایران برطرف گردد. او پیش‌بینی کرد ترک‌ها تلاش خواهند کرد ایران را به خلع سلاح کردها ترغیب نمایند؛ و اگر در این راه موفقیتی به دست نیاورند ترتیبی خواهند داد که کردها اغتشاش به پا کنند؛ و بدین‌گونه موجبات تقابل آنها با همدیگر را فراهم آورند. بهنام در همان حال با اشاره به تحرکات حسام‌الدین بیگ، وابسته نظامی ترک‌ها در مناطق مختلف و پناهنده شدن گروهی از کردهای ترکیه به چهریق، زمینه وقوع مخاطرات آتی را پیش‌بینی کرد (بیات، ۱۳۷۴: ۵۸-۶۱).

پژوهش حاضر بر این باور است که دولت ترکیه در تحریک سمکو هدف مهمتری را نیز دنبال می‌کرد و آن رفع خطر چهریق بود که روز به روز و بیش از پیش به مقرر مخالفان دولت ترکیه تبدیل می‌شد؛ و مادام که میان سمکو و دولت ایران تصادمی روی نمی‌داد، این وضع به زیان ترکیه تداوم می‌یافت. لذا ایجاد جنگ میان حکومت ایران و سمکو که به شکست قطعی سمکو می‌انجامید، به نفع ترکیه تمام می‌شد؛ چون با شکست سمکو و فراری شدن وی، موقعیت چهریق همچون پناهگاهی برای مخالفان ترکیه خاتمه می‌یافت. بنابراین جنگ میان سمکو و دولت ایران با هر نتیجه‌ای به سود ترکیه بود.

در تداوم چنین اوضاعی سلیمان صبری بیگ والی وان، آجودان خود را برای مذاکره با او اعزام کرده بود؛ و عثمان‌آقا از سران کرد ترکیه که با اسماعیل آقا نسبت خویشاوندی هم داشت را با سلاح و مهمات در نزدیکی حدود مستقر کرده بودند تا در موقع لزوم به حمایت از سمکو بپردازد. آنگونه که نصرالله بهنام به وزارت خارجه نوشته سمکو اگرچه با ترک‌ها صداقتی ندارد، از این وضع برای پیشرفت موقعیت خود استفاده می‌کند؛ و در گفتگو با مقامات دولت با استناد به اینکه به‌رغم اصرار ترک‌ها حاضر به همکاری با آنان نشده، توانسته است از دولت امتیاز بگیرد؛ و مقامات دولتی برای بازداشتن او از همکاری با ترک‌ها، ناچارند با همه تقاضاهای او موافقت کنند. بهنام ادامه این وضع را مخاطره‌آمیز دانست و خواستار اخذ تدابیری از سوی دولت برای پایان دادن به این وضع شد (استادوخ، ۱۳۰۴، کارت ۴۷، پرونده ۳۴، سند ۱۰).

در این میان باید توجه داشت سمکو که تحت تأثیر ضعف اقتدار دولت در آن صفحات تشویق به از سر گرفتن خیالات و برنامه‌های سابقش شده بود، به تنهایی توانایی مقابله با ائتلاف عمرخان-امیراحمدی را نداشت. امیدواری وی به حمایت ترک‌ها در حالی صورت می‌گرفت که اولاً متوجه دشمنی و خصومت ترک‌ها با کردها بود؛ ثانیاً به خاطر پناه دادن به کردهای مخالف ترکیه مورد

سرزنش مقامات آن کشور بود؛ و ثالثاً اهداف ترکیه در انعقاد قرارداد دوستی با ایران و همچنین، نیت واقعی آن کشور از تشویق‌ها و تحریکاتش را درک کرده بود؛ اما در تلاشی قمارگونه سعی کرد بخت خود را بیازماید.

شورش بی‌سرانجام

اگرچه ظاهراً سمکو در اوایل مهر ۱۳۰۵ دست به شورش زد اما از گزارش امین تذکره سلماس به کارگزاری آذربایجان چنین استنباط می‌گردد که نیروهای او از چندین هفته قبل در حال ناآرامی بودند (استادوخ، ۱۳۰۵، کارتن ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۵). چنانچه خبر پیوستن ۴۰۰ تن از کردهای ترکیه به وی در اوایل مهر حقیقت داشته باشد، می‌توان گفت شمار نیروهای تحت فرمان او در این زمان به ۱۵۰۰ نفر رسیده بود. (Burrell, 1997: 513-513/7). سمکو اوایل مهر (۱۳۰۵) را فرصت مناسبی برای شورش تشخیص داد و وارد عمل شد. او بخشی از نیروهایش را به چند گروه تقسیم کرد. این بخش از نیروها تا یک فرسخی ارومیه پیشروی کردند اما موفقیتی به دست نیاوردند. بخش دیگری از قوایش هم که جهت تصرف اشنویه اعزام شده بودند در نتیجه مقاومت پادگان آن شهر ناچار به عقب نشینی شدند. آنچنان که مشاهده خواهد شد سرنوشت بخش اعظم قوای سمکو که تحت فرمان خود وی برای به‌دست آوردن مهمات جنگی و تصرف پادگان سلماس عازم این شهر شده بودند نیز به همین ترتیب رقم خورد (استادوخ، ۱۳۰۵، کارتن ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۸). سمکو در رأس نیروی اخیر شب پنجشنبه ۷ مهرماه ۱۳۰۵.ش با تمام قوا به سلماس هجوم آورد و یک ساعت و نیم از شب گذشته دور شهر را محاصره و شروع به شلیک و تهاجمی سخت کرد. چیزی نمانده بود شهر را تصرف کند که مدافعان به شدت مقاومت کردند و حمله او را ناکام گذاشتند (استادوخ، ۱۳۰۵، کارتن ۴۷، پرونده ۳، سند ۲۵).

به روایت امیراحمدی جنگ سلماس با کشته شدن ۲۳۰ نفر از نیروهای سمکو در برابر ۱۳۵ نیروی دولتی پایان یافت. پیروزی قطعی جنگ به دنبال اعزام پانصد نیروی کمکی از عشایر شاهسون و قوای شکاک به فرماندهی عمرخان تحقق یافت (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۷۵). در روایتی کاملتر، قوای تقویتی از ماکو، اردبیل، ساوجبلاغ به شهرهای در معرض تهدید خوی و سلماس و ارومیه رسیدند. عمرخان رقیب اصلی سمکو شدیداً درگیر حمایت از قوای دولتی بود. «به عبارت دیگر، قوای دولتی در حال حمایت از او در برابر سمکو بودند» اعلامیه‌هایی مبنی بر امنیت جانی به جز سمکو و همراهان شخصی اش به وسیله یک هواپیما روی روستاهای کردنشین پنخس شد (Burrell, 1997: 513-514/7). ادعا شده است محاسبات سمکو در آغاز شورش چه به لحاظ اوضاع منطقه‌ای و جهانی و چه به لحاظ داخلی کاملاً غلط و بی‌اساس بودند؛ و احتمالاً او در نتیجه این برآورد که شورش سالار الدوله مناطق جنوبی‌تر را نیز در بر خواهد گرفت، تشجیع شده باشد (Ibid: 496/7). اما این ادعا صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا شواهد نشان از این دارد که شکست قطعی سمکو نتیجه پیش‌دستی و تدابیر قاطعانه امیراحمدی بود. سمکو در شرایطی به سلماس حمله کرد که امیراحمدی بواسطه جاسوسانی که میان قوای سمکو داشت برای رویارویی با این حمله آمادگی‌های لازم را فراهم کرده بود. به روایت امیراحمدی صبح روز شکست، ۱۸۵ نردبان در پای دیوارهای سربازخانه جا مانده بودند که قوای سمکو برای بالا رفتن از دیوار با خود آورده بودند و آنها توانسته بودند تنها از یکی از این نردبان‌ها استفاده کنند. ۲۴ نفری که از این نردبان بالا رفته بودند تلگراف‌خانه را گرفته بودند و تا آخرین گلوله جنگیدند. دلایل سمکو برای شکست در حمله به ارومیه هم بر همین اساس بود و جاسوسان امیراحمدی برنامه حمله سمکو به ارومیه را از یک شب قبل به او اطلاع داده بودند. به عقیده امیراحمدی اگر سمکو در ابتدا به‌جای حمله به سلماس به رضائیه حمله کرده بود احتمال موفقیت بیشتری داشت

(امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۷۵-۲۷۷). در هر حال پس از آن که سه هواپیمای نظامی به همراه گروهی از واحدهای چریکی گرد و شاهسون بر قوای او هجوم آوردند، ترک‌ها راه ورود به قلمرو ترکیه را برای وی و اتباعش باز کردند (بیگلری، ۱۳۵۰: ۴۱ و مکی، ۱۳۶۲: ۱۴۵). مقامات نظامی در تبریز در گزارشی پیرامون این جنگ اعلام کردند که از ۱۷ تا ۱۹ اکتبر/ ۲۴ الی ۲۶ مهر، طی ۳ روز نیروهای سمکو را به طور کامل شکست داده‌اند و سمکو در طول مرز فراری و آواره شده است. حقیقت این است که وقتی روشن شد سمکو از هیچ جانبی حمایت نمی‌شود، اطرافیانش او را رها کرده و به عمرخان پیوستند (Burrell, 1997: 516/7). بنابراین شورش سمکو طبق دقیق‌ترین برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات صورت گرفته بود و در این میان اقدامات امیراحمدی در به کارگیری جاسوس، استفاده از عمرخان و بخشی از شکاک‌ها، پیوستن نیروهایش به عمرخان و همچنین فراخواندن عشایر شاهسون و استفاده از هواپیما علیه سمکو برای نخستین بار از عوامل شکست وی بودند. ترک‌ها باز هم مانند مرداد ۱۳۰۱ ه.ش از وی هیچ حمایتی نکردند و نشان دادند صرفاً برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران، تظاهر به حمایت از وی کرده بودند. آنها عملاً دست به اقدامی نزدند چون به خوبی می‌دانستند موفقیت سمکو به گسترش موقعیت وی و تشجیع شورشیان گرد ترکیه منجر خواهد شد و طبیعتاً از آن پس سرکوب کردها در ترکیه دشوارتر از قبل می‌گشت. از این منظر چنان‌که اشاره شد، یکی از مهمترین انگیزه‌های ترک‌ها در تشویق سمکو به شورش علیه حکومت ایران این بود که زمینه‌های شکست و آوارگی او را فراهم آورند؛ تا بدین طریق، چهریق که به پناهگاه مخالفان ترکیه تبدیل شده بود موقعیت خود را از دست بدهد و از آن پس کردهای مخالف ترکیه پناهگاه و مأمنی برای تداوم مخالفت با آن کشور نداشته باشند.

سمکو پس از شورش ۱۳۰۵ ه.ش

سمکو بعد از شکست اخیرش دوباره آواره شد. در این زمان نه جنگ ترکیه با یونانی‌ها در جریان بود، نه خطر مسیحیان به قوت سابق باقی بود، نه فشار کردهای شمال عراق علیه ترکیه باقی مانده بود و نه کشمکش ترک‌ها با انگلیسی‌ها باقی بود؛ چراکه به دنبال قرارداد لوزان و کمی بعد از آن حل و فصل مسأله موصل، ترکیه از بسیاری از گرفتاری‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم سیاست حمایت از سمکو را برای آن کشور اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت، رهایی یافته بود. با این حال چند مسأله دیگر همچنان باقی مانده بودند. این مسائل اختلافات مرزی آن کشور با ایران و مسأله تعیین حدود و همچنین شورش کردها در آن کشور بود که تمامی آنها کم و بیش به ایران مرتبط بودند؛ لذا تصمیم گرفتند به سمکو پس از شکست و آوارگی‌اش همچنان پناه بدهند تا در آینده او را همچون اهرم فشاری در برابر دولت ایران در اختیار داشته باشند. سمکو همچنان از مقامات دولت تقاضا می‌کرد یکبار دیگر او را ببخشند؛ اما سپهبد امیراحمدی حاضر به بخشش وی نبود تا آنکه رضاشاه به تحریک وی با قتل سمکو موافقت کرد. بنابراین در سال ۱۳۰۹ ه.ش پس از آنکه با وعده گفتگو و مذاکره به اشنویه آمده بود، به قتل رسید (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۰).

نتیجه

در رابطه با شورش دوم سمکو به طور قطع نمی‌توان گفت به دنبال بخشوده شدن و بازگشت به چهریق در اندیشه شورش مجدد بوده باشد؛ اما در همان حال نمی‌توان انکار کرد که در نتیجه شرایطی که به وجود آمد، شورش وی اجتناب‌ناپذیر بود. به عبارت روشن‌تر، در نتیجه عواملی چون حمایت بخشی از مقامات دولتی از عمرخان، دودستگی میان شکاک‌ها، ضعف اقتدار و حاکمیت دولت در مناطق مرزی، قرارداد مودت ۱۳۰۵ ه.ش ایران و ترکیه، تحریکات ترک‌ها و همچنین شورش کردها در ترکیه و پناه آوردن

شماری از کردهای آن کشور به چهریق، سمکو تصمیم به شورش گرفت. علاوه بر نامناسب بودن زمان شورش، عواملی چون برخی محاسبات نادرست سمکو و همچنین نقش تعیین کننده عمرخان در همکاری با امیراحمدی و تدابیر زیرکانه او، از عوامل اصلی شکست شورش دوم سمکو بودند.

منابع

- اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه

- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، کارتن ۴۷، پرونده ۳۴، اسناد ۱، ۵، ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۳۱

- اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۵، کارتن ۴۷، پرونده ۳، اسناد شماره ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

اسناد منتشر شده:

- دهنوی، نظام علی (۱۳۸۶) *اسنادی از روابط ایران و ترکیه ۱۹۲۲-۱۹۳۷*، تهران: مرکز اسناد وزارت خارجه

- صلح میرزایی، خدیجه (۱۳۸۲) *اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۱۳۰۰-۱۳۲۰)* به کوشش خدیجه صلح میرزایی، تهران:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- *اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول*، (۱۳۶۹) جلد پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، وزارت امور خارجه

کتاب

- امیراحمدی، احمد، (۱۳۷۳) *خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

- امیر طهماسبی، عبدالله خان (۱۳۸۸)، *یادداشت‌هایی از آشوب‌های عشایری و سیاسی آذربایجان*، تهران: شیرازه

- اولسن، رابرت، (۱۳۷۷) *قیام شیخ سعید پیران*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه نو

- برافروخت، رزگار (۱۳۹۸) *حرکت سمکو در کشاکش ناسیونالیسم و عشیره‌گرایی*، تهران: نشر تاریخ ایران

- بیات، کاوه، (۱۳۷۴) *شورش کردهای ترکیه و تاثیر آن بر روابط خارجی ایران*، تهران: نشر تاریخ ایران

- بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۹۰) *تمامیت ارضی ایران، در دوران پهلوی، ۱۲۹۹-۱۳۲۰* ج اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

- بیگلری، حیدرقلی (۱۳۵۰) *خاطرات یک سرباز*، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران

- خواجه نوری ابراهیم، (۱۳۵۶) *بازیگران عصر طلایی*، تهران: انتشارات جاویدان

- مکی، حسین. (۱۳۵۸) *تاریخ بیست ساله ایران*، ج اول: تهران، امیرکبیر

- مک داوول، دیوید، (۱۳۸۳) *تاریخ معاصر گُرد*، ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید

- هه ورامی، نه فراسیوا، (۲۰۰۶) *کورد له نه رشیوی رووسیا و سوؤقییه تدا*، چاپخانه ی وه زاره تی په روه رده

- Burrell, R.M, (1997), *Iran Political Diaries (1881-1965)*, volume 7, 1924 – 1926, Archive Editions

- Khosrozadeh, Sirwan, The Factors affecting the victory of the unified army in the Shakaryazi war (August 1301), *Journal of Historical Study of War* Vol. 4, Issue 3, No.13, Autumn 2020,55-74